

تأملی در مجازات‌های تبعی در حقوق کیفری ایران*

بابک پورقهرمانی (نویسنده مسئول)**

مهرداد تیموری***

چکیده

گاه اهمیت جرم و یا شرایط مجرم به گونه‌ای است که قانونگذار در کنار اجرای مجازات اصلی و تکمیلی با وضع مقرراتی، گونه‌ای دیگر از کیفرها با اثر محرومیت از برخی حقوق اجتماعی را ایجاد نموده که اجرای قهری این کیفرها از بُعد حقوقی و اجرایی می‌تواند با چالش‌هایی روبه رو شود. این مقاله با هدف بررسی چالش‌های مجازات‌های تبعی در حقوق کیفری ایران و سیر فرآیند تقنینی آن از نسخ مجازات‌های تبعی تا احیای مجدد مجازات‌های تبعی، با استفاده از اسناد و منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی و تحلیلی به این نتیجه رسیده است که مجازات‌های تبعی دارای چالش‌های متعدد حقوقی و اجرایی می‌باشد که از جمله آن‌ها می‌توان به غیرقابل تخفیف و تبدیل بودن مجازات‌های تبعی، محرومیت دائمی از برخی حقوق اجتماعی، نامساوی و غیرقابل انعطاف بودن مجازات‌های تبعی، طولانی بودن مدت رفع سوء پیشینه کیفری، عدم حذف از سجل قضایی، اعمال مجازات‌های تبعی پس از توقف کیفرهای سالب حیات و حبس ابد، عدم پیش‌بینی مرجع خاص در اتمام مجازات‌های تبعی، اعمال مجازات‌های تبعی بر اساس قانون لاحق، عدم اعمال مجازات‌های تبعی برای شخص غایب و عدم پیش‌بینی گذشت شاکی بعد از اجرای حکم اشاره نمود.

کلید واژه‌ها: مجازات‌های تبعی، محرومیت از حقوق اجتماعی، سوء پیشینه، اعاده حیثیت.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۰۵ - نوع مقاله: علمی، ترویجی.

** دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران/

b.pourghahramani@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری تخصصی حقوق جزا و جرم شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران

mehrdadteymoori@gmail.com

مهم‌ترین دلیلی که می‌توان بر تجویز مجازات‌های تبعی به آن تمسک جست، آیات و روایاتی است که در این خصوص وجود دارد؛ یعنی بدون نیاز به ذکر توسط حاکم شرع آثاری را بر محکومیت و یا مجازات شخص بار می‌کنند و یا در مواردی به صرف ارتکاب جرم توسط شخصی و حتی بدون نیاز به صدور حکم توسط حاکم، آثاری بر ارتکاب جرم بار می‌شود. به عنوان مثال به موجب آیه چهارم سوره مبارکه نور، مرتکبان جرم قذف از حق ادای شهادت محروم خواهند شد که این محرومیت با توجه به نص آیه «وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا» محرومیتی ابدی خواهد بود، یا روایتی از امام رضا علیه السلام در مورد محاربی که حکم به تبعید او داده می‌شود، او حق معاشرت و مراوده با دیگران را نخواهد داشت و بر حاکم اسلامی است که به مردم محل تبعید محارب اطلاع دهد که از هر گونه معاشرت با او خودداری کنند:

ينفى من المصر الذی فعل فيه ما فعل الی مصر آخر غيره، و یکتب الی اهل ذلک المصر بأنه منفی فلا تجالسوه، ولا تبایعوه ولا تناکحوه ولا تؤاکلوه و ولا تشاوروه فیفعل به سنه.

یا از حضرت علی علیه السلام در مورد کارمندانی که مرتکب خیانت می‌شوند و به بیت‌المال دست‌درازی می‌کنند، نقل شده است که فرموده‌اند علاوه بر اینکه باید آن‌ها را به مقام ذلت و مذلت کشاند، باید او را از مقام خود خلع نمود و دیگر مقامی نیز به او داده نشود و عار تهمت به دلیل سابقه سوء بر گردن او گذارده شود.

نصبته بمقام المذلة و وسمنه بالخيانة و قلده عار التهمة. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

دلیل دیگر در اعمال مجازات‌های تبعی، ادله مثبت‌ه تعزیری است. در غیر از حدود مقرر شرع، اختیار مجازات در دست حاکم است و حکومت اسلامی بنا به مصالح و اقتضائات جامعه، نوع و میزان آن را مشخص می‌نماید. «تعزیر» در لغت و شریعت اسلام اعم از تنبیه و مجازات بدنی است و شامل هرگونه گفتار یا کرداری که مجرم را از جرمش بازدارد می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۲) بنابراین در راستای دستیابی به اهداف تعزیر می‌توان اقدام به وضع مجازات‌های تبعی نمود. علاوه بر آن می‌توان به اختیار حکومت اسلامی در وضع احکام سلطانیه اشاره نمود، آن‌گونه که برخی از فقها از اطلاق ادله حکومت اسلامی برای جواز تعزیر مالی استفاده کرده‌اند. (منتظری، ۱۴۰۹ق: ۳۳۰-۳۲۹) از این رو، در مواردی که مجازات‌های تبعی به موجب ادله اولیه شرعی به اثبات نرسد، حکومت اسلامی در راستای تنظیم امور جامعه می‌تواند مجازات تبعی را



وضع نماید؛ البته با بررسی دقیق منابع فقهی به این نتیجه می‌رسیم که مجازات‌های تبعی در حقوق کیفری اسلام نیز وجود داشته و اعمال شده است و مصادیق هر یک بیان هم شده است که از آن جمله می‌توان محرومیت از ارث، محرومیت ناشی از ارتداد، محرومیت ناشی از ارتکاب جرائم جنسی و غیره را برشمرد.

شکی نیست که در محرومیت‌های تبعی ناشی از محکومیت کیفری فقط شخص بزهکار نیست که از سختی‌های اجرای مجازات تبعی متأثر می‌شود، بلکه در بیشتر موارد، اطرافیان و خانواده او نیز از تبعات سوء مالی و حیثیتی ناشی از برخی محرومیت‌های اجتماعی آسیب می‌بینند. (سلمان‌پور و کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۳۸) به علاوه توسعه آثار تبعی مجازات، به نحوی که نتیجه آن سلب صلاحیت اجتماعی محکوم‌علیه را علی‌الاصول فراهم سازد، نه تنها با اهداف مجازات‌ها در ابعاد اصلاحی و درمانی انطباقی ندارد، بلکه محرومیت از کلیه حقوق اجتماعی، بسترساز ورود ناخواسته محکوم‌علیه به حوزه اعمال مجرمانه و تکرار جرم خواهد شد. موضوعی که هم مغایرت جدی با اهداف اساسی مجازات‌ها دارد و هم با تدابیر تأمینی مربوط به سازوکارهای بعد از خروج محکومان از چرخه عدالت کیفری، ناهماهنگ است. (خالقی، ۱۳۸۴: ۲) از این رو، محکوم‌علیه باید بتواند بعد از اتمام محکومیت از یک‌سری از حقوق اجتماعی برخوردار شود و چنان نباشد که داغ سوء‌پیشینه کیفری تا پایان عمر بر پیشانی وی نقش بندد و خود، سببی برای از بین رفتن آثار اصلاحی و تربیتی ناشی از تحمل مجازات در وی گردد.

با پایان یافتن دوران محکومیت، فرد محکوم خواستار فرصتی از سوی جامعه، جهت آغازی دوباره برای زندگی اجتماعی است. بر اساس عدالت اجتماعی ادامه محرومیت وی از برخی حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خلاف عدالت و شأن انسانی است. متأسفانه محکومان پس از پایان دوران محکومیتشان با محرومیت‌ها و مشکلات اجتماعی و اقتصادی زیادی روبه‌رو می‌شوند. عدم حمایت خانواده و یا ناتوانی آنان از چنین حمایتی، طرد و اخراج از موقعیت‌های شغلی، عدم توفیق در یافتن شغل مناسب و بسیاری از معضلات دیگر مسیر زندگی آنان را در ارتکاب مجدد جرائم هموار می‌سازد، لذا مقاله حاضر با بررسی مجازات‌های تبعی و چالش‌های فراروی آن در حقوق کیفری ایران، درصدد پاسخ دادن به سؤال‌های پژوهشی زیر می‌باشد:

۱. مجازات‌های تبعی در نظام حقوقی ایران از چه جایگاهی برخوردارند؟
۲. چالش‌های فراروی مجازات‌های تبعی در نظام حقوقی ایران کدامند؟

۱. مفهوم شناسی

به منظور تبیین مفاهیم به کار رفته در مقاله حاضر، در این بخش به تعریف مفهوم‌های مجازات تبعی و حقوق اجتماعی پرداخته می‌شود.

۱.۱. مجازات‌های تبعی

به آن دسته از مجازات‌ها اطلاق می‌شود که به لحاظ ماهیت، مشتمل بر محرومیت از برخی حقوق اجتماعی بوده که به موجب قانون و بدون نیاز به ذکر در رأی دادگاه و به محض احراز بزه و محکومیت قطعی و مؤثر متهم و به تبع حکم اصلی بر محکوم تحمیل می‌شود و از آن جهت که به تبع مجازات اصلی و در اثر آن نسبت به مجرم اعمال می‌شود، آن‌ها را تبعی می‌گویند. (واحدی‌زاده و جباری، ۱۳۹۲: ۱۳۷) محکومیت مؤثر و نوع و میزان مجازات تبعی به موجب قانون تعیین می‌شود.

۲.۱. حقوق اجتماعی

حقوق اجتماعی به عنوان جلوه‌ای بنیادین از حقوق بشر، در بر گیرنده آن دسته از حقوق انسان‌هاست که به منظور برابری اجتماعی و اقتصادی و در نتیجه رفع بی‌عدالتی‌های ناشی از شرایط اجتماعی و اقتصادی جوامع شناسایی شده است. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۲: ۱۳۵) قانونگذار نیز به لحاظ بیم تکرار و تجری محکوم‌علیه و دیگران، مجرم را از بعضی حقوق اجتماعی به مدت زمان معین محروم می‌کند که پس از تحمل کیفر اصلی، گریبان مجرم را برای مدت محدودی خواهد گرفت. (ساجدی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۵) از همین رو، محرومیت از حقوق اجتماعی نوعی محدودیت از حقوق اجتماعی است که به موجب قانون برای محکومان به مدت معین پیش‌بینی شده است.

۲. سیر تحولات تقنینی مجازات‌های تبعی در ایران

هدف از وضع و تحمیل مجازات تبعی احراز صلاحیت‌گزینی جهت جلوگیری از ورود مرتکبان جرائم عمدی به دستگاه‌های دولتی (دانش‌پژوه، ۱۳۷۸: ۳۷) و پاس‌خگویی مرتکب به افکار عمومی جامعه (مشکوری نجفی، ۱۳۵۹: ۲۴) کاهش جرائم، تکرار نشدن آن و اصلاح مجرمان به عنوان راهکارهای مکمل است. (صالحی مقدم و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۳) از همین رو، به منظور شناخت مفهوم و مصادیق مجازات‌های تبعی، در ادامه به سیر تحولات تقنینی مجازات‌های تبعی در قوانین جزایی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی می‌پردازیم.

۲. ۱. قوانین مجازات قبل از انقلاب

در قوانین قبل از انقلاب مجازات تبعی به طور خاص در جرائم از نوع جنایت و جنحه، پیش‌بینی شده بود و مصادیق آن در مواد ۱۵ و ۱۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ تدوین شده بود که بعداً به موجب قانون اصلاح ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۲۳ اسفندماه ۱۳۱۲ ماده واحده ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ نسخ و ماده جدید ه جای آن تصویب شد.^۲ همچنین طبق قانون اصلاح ماده ۱۹^۳ اصلاحی قانون کیفر عمومی مصوب ۱۳۲۸/۴/۷ بند(الف) در فصل سوم مورد بازنگری قرار گرفت.

قانونگذار(۱۳۵۲) نیز مجازات‌های تبعی و محرومیت از حقوق اجتماعی را از ردیف مجازات‌های جنایت و جنحه حذف نمود و فصل سوم را به مجازات‌ها و اقدامات تأمینی

۱. به موجب ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مجازات‌های تبعی به قرار ذیل بودند: ۱. محرومیت از حقوق مذکوره در ماده ۱۵. محاکم جنحه می‌توانند مجرم را به علاوه مجازات اصلی که به موجب این قانون مقرر است به محرومیت از بعضی از حقوق مذکوره نیز محکوم نمایند؛ ۲. ممنوعیت از اقامت در محل مخصوص؛ ۳. اقامت اجباری در محل مخصوص. محکومیت جنایی مستلزم محرومیت از تمام حقوق اجتماعی است. محرومیت از حقوق اجتماعی این قانون مطابق ماده ۱۵ مستلزم عواقب ذیل است: ۱. محرومیت از استخدام دولتی و استعمال نشان‌های دولتی؛ ۲. محرومیت از حق انتخاب کردن و منتخب شدن خواه در مجالس مقننه و خواه در مؤسسه و انجمن‌های اجتماعی از قبیل انجمن‌های ایالاتی و ولایاتی و بلدی و غیره؛ ۳. محرومیت از عضویت هیئت منصفه و شغل مدیری و معلمی در مدارس و روزنامه‌نویسی و مصدقی و حکم یا شاهد تحقیق شدن.

۲. ماده ۱۹- جزایهای تبعی از قرار ذیل است: ۱. محرومیت از حقوق اجتماعی؛ ۲. ممنوعیت از اقامت در محل مخصوص؛ ۳. اقامت اجباری در محل مخصوص. کسی که به موجب حکم قطعی محکوم به مجازات جنایی گردد از کلیه حقوق اجتماعی محروم می‌شود، اگر چه مجازات مزبور در اثر تکرار جرم معین شده باشد، جز در مواردی که قانون صراحتاً ترتیب دیگری مقرر داشته است.

هر کس که به موجب حکم قطعی و به علت ارتکاب یکی از جنحه‌های مذکور ذیل بیش از یک ماه حبس تأدیبی محکوم شود در مدت پنج سال از حق استخدام رسمی دولتی و مملکتی محروم می‌شود و هرگاه مدت حبس تأدیبی تا یک ماه باشد مدت محرومیت از حق استخدام رسمی مملکتی و دولتی دو سال خواهد بود جنحه‌های مزبور از قرار ذیل است:

۱. کلیه جنحه‌های مضر به مصالح عمومی که در باب دوم قانون مجازات یا به موجب قوانین جزایی پیش‌بینی شده است؛ ۲. سرقت‌های جنحه؛

۳. کلاهبرداری؛ ۴. خیانت‌درامانت.

۳. طبق ماده ۱۹ قانون مذکور اصلاحی مصوب ۱۳۲۸/۴/۷ بند(الف) در فصل سوم تحت عنوان در جزایهای تبعی، کیفرهای تبعی و تکمیلی از قرار ذیل است: ۱. محرومیت از حقوقی اجتماعی؛ ۲. ممنوعیت از اقامت در محل مخصوص؛ ۳. اقامت اجباری در محل مخصوص و... طبق تبصره ماده مذکور، کیفر تبعی اثر ناشی از حکم است بدون قید در حکم و کیفر تکمیلی همان کیفر تبعی است با این تفاوت که مثل کیفر اصلی در حکم دادگاه قید می‌شود.(پورقهرمانی، ۱۳۹۲: ۲۴۶)





تبعی و تکمیلی اختصاص داد و در مواد ۱۵ و ۱۹ مصادیق آن را بیان نمود. در این قانون ملاک مجازات‌های تبعی، ارتکاب جرائم عمدی بود و تا حدودی ایرادهای قانون قبلی بر طرف گردید.

۲.۲. قوانین مجازات بعد از انقلاب

در قوانین بعد از انقلاب اسلامی با تقسیم‌بندی جرائم به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات و بازدارنده، تقسیم‌بندی قبلی به جنایت، جنحه و خلاف از میان رفت و با در نظر گرفتن اصل تفسیر به نفع متهم، قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ غیرقابل اجرا به نظر می‌رسید. از این‌رو، در این دوره عملاً هیچ‌گونه مجازات تبعی وجود نداشت، لذا اولین قانون جزایی که جانشین و ناسخ قانون ۱۳۵۲ محسوب می‌شود، تحت عنوان «قانون راجع به مجازات اسلامی» است که در سال ۱۳۶۱ به تصویب رسید که متأسفانه وضعیت مجازات‌های تبعی در این قانون مغفول ماند.

همچنین قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز مجازات‌های تبعی را مسکوت گذاشت تا اینکه اولین ماده در مورد مجازات‌های تبعی در قوانین بعد از انقلاب را در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۷ می‌توان یافت که به ذکر مجازات‌های تبعی و محرومیت اجتماعی پرداخته است. قانونگذار ۱۳۹۲ نیز طی مواد ۲۵ و ۲۶ مقررات مربوط به مجازات‌های تبعی را با تغییراتی پیش‌بینی نموده است که به شرح ذیل است:

مطابق ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند:

الف) هفت سال در محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی

ب) سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی‌علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار

پ) دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی‌علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج

تبصره ۱: در غیر موارد فوق، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می‌شود، لیکن در گواهی‌های صادره از مراجع ذی‌ربط منعکس نمی‌گردد، مگر به درخواست مراجع قضایی برای تعیین یا بازنگری در مجازات

تبصره ۲: در مورد جرائم قابل‌گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی باگذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود، اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود.

تبصره ۳: در عفو و آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت‌های فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می‌شود. محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و هم‌چنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم می‌گردد».

حقوق اجتماعی موضوع ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی به شرح زیر می‌باشد:

الف) داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا

ب) عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیئت دولت و تصدی معاونت رئیس‌جمهور

پ) تصدی ریاست قوه قضائیه، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عالی کشور و ریاست دیوان عدالت اداری

ت) انتخاب شدن یا عضویت در انجمن‌ها، شوراهای، احزاب و جمعیت‌ها به موجب قانون یا با رأی مردم

ث) عضویت در هیئت‌های منصفه و امناء و شوراهای حل اختلاف

ج) اشتغال به عنوان مدیر مسئول یا سردبیر رسانه‌های گروهی

چ) استخدام و یا اشتغال در کلیه دستگاه‌های حکومتی اعم از قوای سه‌گانه و سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به آن‌ها، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، نیروهای مسلح و سایر نهادهای تحت نظر رهبری، شهرداری‌ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و دستگاه‌های مستلزم تصریح یا ذکر نام برای شمول قانون بر آن‌ها

ح) اشتغال به عنوان وکیل دادگستری و تصدی دفاتر ثبت‌اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتریاری

خ) انتخاب شدن به سمت قیّم، امین، متولی، ناظر یا متصدی موقوفات عام

د) انتخاب شدن به سمت داوری یا کارشناسی در مراجع رسمی

ذ) استفاده از نشان‌های دولتی و عناوین افتخاری

ر) تأسیس، اداره یا عضویت در هیئت مدیره شرکت‌های دولتی، تعاونی و خصوصی یا ثبت‌نام تجاری یا موسسه آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و علمی

تبصره ۱: مستخدمان دستگاه‌های حکومتی در صورت محرومیت از حقوق اجتماعی، خواه به عنوان مجازات اصلی و خواه مجازات تکمیلی یا تبعی، حسب مورد در مدت مقرر در حکم یا قانون، از خدمت منفصل می‌شوند.





تبصره ۲: هر کس به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد، پس از گذشت مواعد مقرر در ماده (۲۵) این قانون اعاده حیثیت می‌شود و آثار تبعی محکومیت وی زایل می‌گردد مگر در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده که از حقوق مزبور به طور دائمی محروم می‌شود».

با مرور قوانین جزایی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که مجازات‌های تبعی در سیر فرآیند تقنینی در کشور ما، دچار تحولات عمده‌ای شده و در برهه‌ای از مقطع زمانی به طور کلی منسوخ و در برهه‌ای نیز دوباره احیاء شده است.

۳. چالش‌های حقوقی مجازات‌های تبعی در ایران

توان‌گیری یا سلب توان مجرمان از جمله کارکردهای فایده‌گرایی کیفر است که نقش مؤثری در پیشگیری از تکرار بزهکاری ایفا می‌کند. مجازات بر اساس این کارکرد درصدد سلب موقعیت‌های مناسب جرم‌زا و توان بزهکاران و در نتیجه کاهش گرایش آنان به سوی تکرار جرم است. (غلامی، ۱۳۸۶: ۵۷) مجازات‌های تبعی به لحاظ حقوقی نیز دارای یکسری چالش‌هایی می‌باشند که در ادامه به بیان چالش‌های موجود می‌پردازیم:

۳.۱. غیر قابل تخفیف و تبدیل بودن مجازات‌های تبعی

با توجه به اینکه قانونگذار ۱۳۵۲ مستند به تبصره ۵ ماده ۱۹ ناظر بر تقلیل ایام محکومیت‌های تبعی و تکمیلی و محرومیت‌های اجتماعی، راهی را مفتوح نموده بود که این نوع محکومان بتوانند راه بازگشت به جامعه و کسب حقوق اجتماعی خود را همواره داشته باشند و مشوقی برای اصلاح آن‌ها ایجاد نموده بود. بدین صورت که اگر حین اجرای حکم یا آثار تبعی آن، از خود حسن اخلاق نشان می‌دادند، بنا به پیشنهاد دادستان مجری حکم، دادگاه صادرکننده حکم می‌توانست مدت ممنوعیت از اقامت اجباری یا اجبار به اقامت یا محرومیت از بعضی یا تمام حقوق اجتماعی را تقلیل داده و یا تمام یا قسمتی از مجازات‌ها و اقدامات تأمینی مزبور را موقوف‌الاجرا نماید و حکم دادگاه در این مورد قطعی بود. بنابراین، ملاحظه می‌شود که قانونگذار علاوه بر اتمام مدت محکومیت تبعی که خود زمان زوال اثر آن‌ها را تعیین کرده بود، تمهیداتی منصفانه در جهت اصلاح فرد خاطی و بازگشت او به جامعه فراهم نموده بود تا معیاری برای زوال آن آثار هم به صورت فوق‌العاده تعیین کرده باشد. (اسکندری، ۱۳۸۲: ۶۶)

محکومانی که بعد از گذراندن زندان و یا دیگر مجازات‌ها به جامعه برمی‌گردند به علت نداشتن حرفه‌ای برای کسب درآمد و امرار معاش ناگزیر در جستجوی یافتن شغلی برای گذران زندگی روزمره هستند که غالباً با منع استخدام مواجه می‌شوند، چرا که

کارفرمایان اعم از نهادهای دولتی و عمومی، مبنای استخدام را عدم سوءپیشینه قرار می‌دهند. با توجه به چالش ذکرشده در خصوص غیرقابل تخفیف و تبدیل بودن مجازات تبعی که از آن به عنوان عدم وجود اعاده حیثیت از نوع قضایی می‌توان نام برد. این امر با سیاست سختگیرانه در مورد مجازات تبعی روبه‌رو می‌باشد. به نظر می‌رسد به لحاظ جنبه اصلاحی و بازپروری و با در نظر گرفتن شخصیت متهم و شرایط و اوضاع و احوال، تقلیل و تخفیف در مجازات تبعی، در بازاجتماعی کردن محکومان نقش بسزایی ایفا می‌کند.

۲.۳. محرومیت دائمی از برخی حقوق اجتماعی

ملاحظه عدالت کیفری در امر تقنین، اقتضا دارد که میان ضرر و زیان ناشی از جرم با ضرر و زیان حاصل از واکنش مقنن در قبال آن، موازنه وجود داشته باشد. بر این اساس محروم کردن افراد از برخی از حقوق اجتماعی، آن هم به صورت دائمی عادلانه نبوده و فاقد هرگونه مبنای متقن است. (توجهی، ۱۳۹۶: ۵۷)

شایان ذکر است به موجب مقررات خاص در برخی از محکومیت‌ها به طور مطلق و یا با نظر مراجع خاص مانع از اشتغال به برخی مشاغل شده است و برخی از حقوق اجتماعی را قابل اعاده ندانسته و فرد محکوم را از این حقوق به طور دائمی محروم کرده است، که از جمله می‌توان به لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ اشاره نمود. در بند ۶ ماده ۱۰ بیان داشته است که به اشخاص زیر اجازه وکالت داده نمی‌شود:

محکومین به جنایت مطلقاً و محکومین به جنحه‌هایی که منافی با امانت و عفت و شئون وکالت است به تشخیص هیئت مدیره کانون و یا آنکه به موجب قانون مستلزم محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی است.

همچنین قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ مطابق بند ۴ ماده ۱۲ بیان داشته است که اشخاص زیر را نمی‌توان به سمت سردفتری یا دفتریاری انتخاب یا ابقاء کرد:

محکومین به جنایات عمدی و محکومین به ارتکاب جنحه‌های منافی عفت و همچنین محکومین به جنحه‌هایی که مطابق قانون مستلزم محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی مذکور در ماده ۱۵ قانون مجازات عمومی است و همچنین اشخاصی که احراز شود به اتهامات جنایات عمدی تحت محاکمه هستند.

همچنین محکومیت شخص و محرومیت او از حقوق اجتماعی اگرچه برای زمانی معین است، اما عملاً با کسب اطلاع سازمان‌های دولتی و عمومی از سابقه شخص،



جذب این گونه اشخاص در سازمان‌های مزبور و یا اشتغال به مشاغل خاص، با مشکلات فراوانی روبه‌رو است که لازم است مقرراتی جامع برای حل مشکل مزبور تصویب شود، به گونه‌ای که اصولاً پس از نیل شخص به اعاده حیثیت و اعلام آن از طرف یک مرجع رسمی و معین، حق استیفای کلیه حقوق اجتماعی برای وی استوار گردد. (عینی، ۱۳۸۵: ۴۶)

مطابق ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی در محکومیت به هر جرمی بعد از مدتی سوابق کیفری افراد پاک می‌شود، یعنی قانونگذار در این ماده سعی می‌کند این مفهوم را القاء کند که چنین اشخاصی از نظر قانونی مبری از هر گونه سوء سابقه‌ای هستند و با پذیرش منع از محرومیت چنین اشخاصی از حقوق اجتماعی، به جامعه نیز می‌گوید که باید با عنوان یک انسان سالم به این افراد نگرسته شود. (عبداللهی، ۱۳۹۹: ۲۰۹)

از سوی دیگر، مستند وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها، قانون‌گزینش معلمان و کارکنان مصوب ۱۳۶۱ است که این قانون به موجب ماده واحده قانون تسری قانون‌گزینش معلمان و کارکنان به کارکنان سایر وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی (مصوب ۱۳۷۵) فرآیند‌گزینش در سایر نهادها و سازمان‌های دولتی و عمومی غیردولتی نیز الزامی است.

با توجه به ماده ۲ قانون‌گزینش معلمان و کارکنان وزارت آموزش و پرورش، اگر شخصی در یکی از ادارات استخدام شد، علاوه بر شرایط عمومی، باید شرایط خاص مندرج در این ماده را نیز داشته باشد که به موجب بند ۶ قانون فوق‌الذکر یکی از این شرایط عدم سابقه محکومیت کیفری مؤثر است. ذکر این شرط در حقیقت با فلسفه و هدف مجازات تبعی مغایرت داشته و با عدالت کیفری سازگار نیست، زیرا هدف اعاده حیثیت، محو تمام آثار محکومیت جزایی و به تبع آن اعاده همه حقوق محروم داشته شده از فرد است. در واقع هدف از وضع قوانین کیفری نباید راندن افراد از صحنه فعالیت اجتماعی باشد و ضرورت بازاجتماعی نمودن محکومان اقتضاء دارد، پس از اجرای مجازات و انقضای مدتی که به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم بوده‌اند، دوباره بتوانند از حقوق اجتماعی بهره‌مند گردند، لذا بهتر بود که در این خصوص ذکر می‌گردید شخص متقاضی (فاقد محرومیت از حقوق اجتماعی) باشد.

۳.۳. نامساوی و غیرقابل انعطاف بودن مجازات‌های تبعی

از دیگر چالش‌های مجازات‌های تبعی، نامساوی بودن آن نسبت به افراد مختلف است. محرومیت از حقوق اجتماعی با توجه به موقعیت شغلی، شأن و منزلت اجتماعی و خانوادگی، خصوصیات اخلاقی و شخصیت روانی افراد، آثار متفاوتی دارد. چه بسا این‌گونه محرومیت برای یکسری از افراد بسیار سخت و زجرآور و برعکس، برای

عده‌ای دیگر مجازاتی ساده و سبک محسوب شود. (علی‌آبادی، ۱۳۶۸: ۱۰۱) از سوی دیگر، این مجازات ممکن است از نظر تأثیرگذاری نسبت به برخی از محکومان مفید باشد، ولی نسبت به برخی دیگر چندان اثر بازدارندگی نداشته باشد، لذا ضرورت دارد که با شخصیت افراد در قبال اعمال مجازات‌ها و تأثیرگذاری مجازات بر آن‌ها، مورد ارزیابی قرار بگیرد.

چالش دیگر در انعطاف ناپذیر بودن آن‌ها است، زیرا اجرای این محرومیت‌ها و عدم اهلیت افراد به سادگی قابل تشخیص نیست. چه بسا جرم در شرایط خاص اتفاق افتاده است و ربطی به بی‌کفایتی شخص در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نداشته باشد. در چنین مواردی، محرومیت این شخص از حقوق اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی، غیرعادلانه است. همچنین چالش‌های وارده، بر اساس مقتضیات زمان و مکان و با توجه به شرایط خاص هر جامعه و نظام فرهنگی آن تا حدی نسبی است. چه بسا برخی از مجازات‌های محرومیت از حقوق اجتماعی در یک جامعه، مفید و مناسب باشد، ولی همین مجازات در جامعه‌ای دیگری نامناسب تلقی گردد. همچنین، ممکن است این مجازات در برهه‌ای از زمان مفید و در برهه‌ای دیگر اقدامی بی‌فایده تلقی شود.

۴.۳. طولانی بودن مدت رفع سوءپیشینه کیفری

از دیگر چالش‌ها می‌توان به طولانی بودن مدت‌زمان برای رفع سوءپیشینه کیفری اشاره نمود. منطقی نیست که مجرم برای بازگشت به زندگی اجتماعی و محیط کار و اشتغال مثلاً هفت سال منتظر بماند، زیرا چه بسا همین مدت طولانی برای اعاده حیثیت و برخورداری مجدد از حقوق اجتماعی، فرد را برای بازگشت به جامعه مایوس و او را به تکرار جرم متمایل گرداند. در ضمن به این نکته نیز باید اشاره گردد که علاوه بر مدت فوق، مدت تحمل مجازات هم به آن اضافه می‌گردد. در این باره گفته شده در واقع فردی که محکومیت پیدا کرده و برچسب خورد در این مدت طولانی نمی‌تواند به جامعه بازگردد، اینجاست که فرد بر سر دو راهی قرار می‌گیرد؛ از طرفی اجتماع به مدت طولانی چنین شخصی را به عنوان عضو نمی‌پذیرد و از طرف دیگر انگیزه حفظ حیات که به ناچار در گرو پیوستن به گروه است فرد را به سمت هنجارشکنی سوق می‌دهد.

ممکن است گروهی ایراد بگیرند که چگونه فردی که نظم جامعه را بر هم زده و از عمل او احساسات عمومی جریحه‌دار شده پس از مدت کوتاهی بتواند به جامعه بازگشته و از حقوق اجتماعی بهره‌مند گردد، اما صرف‌نظر از برخی مجرمان، تقلیل مدت برای بیشتر محکومان، این اثر و نتیجه را به همراه خواهد داشت که آنان به امید آنکه در مدت کوتاهی با حذف محکومیت سابق از سبک قضایی خود خواهند توانست





به اعاده حیثیت نائل آیند اندیشه هر نوع بزهکاری را از ذهن خود دور نمایند. (سلمان پور و کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۵۰)

از سوی دیگر عواملی که در ابتدا زمینه‌ساز ارتکاب جرم از سوی آنان بوده‌اند، معمولاً از میان نرفته و علاوه بر آن شرایط جدیدی از جمله جدایی از خانواده، عدم امکان برخورداری از برخی حقوق و مشارکت‌های اجتماعی و مهم‌تر از همه سرکوبی هویت انسانی آنان به دلیل عدم پذیرش از سوی جامعه نیز مزید بر علت می‌گردد. (شجاعی، ۱۳۹۲: ۲) با توجه به اینکه هر دو جنبه جسمی و روحی انسان مورد حمایت قانونگذار قرار دارند و خاستگاه حقوق انسانی به شمار می‌روند، لذا برخورداری انسان از حق آزادی در انتخاب شغل، مهم‌ترین نشانه حقوق مرتبط با این دو بعد است. برای تضمین امنیت شغلی افرادی که به نحوی مجرم شناخته شده و از این رهگذر آسیب دیده‌اند، باید دو عامل را تضمین کرد؛ نخست آزادی انتخاب شغل برای این افراد که مانع آن الزام به گواهی عدم سوءپیشینه است. عامل دیگر امنیت و اطمینان خاطر به استمرار حضور در شغل منتخب است. (حیدری دهقان‌ی و نوذری، ۱۳۹۷: ۷۰)

۳.۵. عدم حذف از سجل قضایی

قانونگذاران در نظام‌های مختلف کیفری، ارتکاب برخی از جرائم و محکومیت بدان را مؤثر و مهم در آینده شخص محسوب داشته و با به کارگیری راهکارهایی سعی در ثبت و نگهداری این نوع محکومیت‌ها، به جهت تأثیرگذاری و اثبات آن در آینده داشته‌اند. (جعفری ندوشن، ۱۳۸۳: ۷۰) کاربرد این سوابق علاوه بر تشدید مجازات مجرمین، در تکرار جرم و یکی از فاکتورهای قاضی در استفاده از صدور قرار تأمین کیفری و تشدید قرار محسوب می‌شود. (همایی چراغی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۲) از این رو، در راستای شفاف‌سازی اطلاعات و سوابق دقیق مربوط به متهمان و محکومان آیین‌نامه سجل قضایی در مورخه ۱۳۹۸/۷/۲۹ در ۱۸ ماده توسط رئیس قوه قضاییه ابلاغ گردید.

اصولاً با تحمل محکومیت کیفری و انقضای مدتی پس از آن و عدم ارتکاب جرم مجدد، فرض می‌شود که محکوم اصلاح شده است و دارای حالت خطرناک نیست. (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۸۹۹) لذا یکی دیگر از دیگر چالش‌ها عدم حذف از سجل قضایی یا ماندگاری به عنوان محکومیت مؤثر کیفری است، زیرا در فرآیند ایجاد سجل قضایی برای اشخاص، در مواردی نیز حتی برای متهمان که حکم محکومیت قطعی ثبت و ضبط سابقه کیفری برای آن‌ها صادر نشده ولی در اجرای قرار تأمین کیفری به بازداشتگاه معرفی شده‌اند نیز سابقه کیفری ثبت می‌شود. ایجاد سجل قضایی در اثر ارتکاب هر جرم با هر میزان مجازات است که حق بود قانونگذار یا به عبارت

دیگر رئیس قوه قضائیه بین محکومیت‌های مؤثر کیفری و محکومیت‌های غیر مؤثر کیفری از نظر ایجاد سجل قضایی تفاوت قائل شود. همچنین می‌توان به اعمال در اجرا علیرغم اتمام مدت مجازات‌های تبعی و موانع حقوق اجتماعی و مستمر یا ابتدایی بودن حقوق اجتماعی نیز اشاره نمود.

۴. چالش‌های اجرایی مجازات‌های تبعی در ایران

پیش‌بینی مجازات‌های تبعی به منظور ناتوان‌سازی مجرمان و کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم در آینده انجام شده است. بدین ترتیب، ناتوان‌سازی بزهکاران دربرگیرنده آن دسته از تدابیر کیفری است که زمینه نامناسب جلوه دادن موقعیت‌ها و شرایط ارتکاب دوباره جرم را فراهم می‌نماید. (کاوادینو و دیگران، ۱۳۸۴: ۳۰۴) مجازات‌های تبعی در مقام اعمال و اجرا نیز دارای یکسری چالش‌هایی می‌باشند که در ادامه به بیان چالش‌های موجود می‌پردازیم:

۴.۱. اعمال مجازات‌های تبعی پس از توقف کیفرهای سالب حیات و

حبس ابد

لزوم رعایت حقوق اجتماعی افراد، اقتضا می‌کند که ضوابط و حدود و ثغور کیفرها در قانون به صورت دقیق مشخص شود. مقنن در بند(الف) ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی برای محکومیت قطعی به کیفرهای سالب حیات و حبس ابد، هفت سال محرومیت از حقوق اجتماعی را مقرر کرده است، بدون آنکه متذکر فروض مختلف موضوع و احکام آن شود. اگر کیفر حبس ابد یا سالب حیات اجرا شود، اعمال کیفرهای تبعی آن سالبه به انتفای موضوع خواهد بود، لیکن در صورتی که اعمال کیفرهای ذکرشده به هر علت متوقف گردد، در فرض نخست پس از توقف یکی از کیفرهای ذکرشده، کیفر حدی یا تعزیری دیگری بر محکوم تحمیل گردد. به عنوان نمونه ممکن است در زنا یا محصنه‌ای که با اقرار ثابت و مرتکب به کیفر رجم محکوم گردیده است، مطابق ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی به علت عدم امکان اجرای رجم، موجب اعمال ۱۰۰ ضربه شلاق باشد.

در این مورد این سؤال مطرح است که آیا گذشته از کیفر تبعی مقرر برای محکومیت مجازات سالب حیات، شلاق اعمال شده که قاعدتاً حدی می‌باشد، نیز دارای دو سال کیفر تبعی خواهد بود؟ به عبارت دیگر فرد به خاطر یک جرم باید دو کیفر تبعی را تحمل کند. همچنین ممکن است فردی که در جرائم مواد مخدر به اعدام محکوم گردیده و حکم وی قطعی شده است، پس از موافقت با تقاضای عفو وی، کیفر اعدام به چند سال حبس تبدیل گردد.





نظر به اینکه کیفر تبعی مقرر در بند(الف) ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی صرفاً بر اساس محکومیت به کیفر سالب حیات و توقف حکم استوار است. قاعدتاً در مورد اعدام فوق نیز به مجرد قطعی شدن محکومیت و سپس توقف آن، کیفر تبعی تعلق می‌گیرد. حال اگر فرد مثلاً به ۱۵ سال حبس محکوم گردد آیا کیفر حبس، نیز دارای کیفر تبعی خواهد بود؟ (توجهی، ۱۳۹۶: ۵۴) با توجه به عبارت «... توقف اجرای حکم...» در بند(الف) ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی که نقطه آغاز محرومیت اجتماعی محکوم‌علیه به مدت هفت سال است، آیا منظور مقنن از توقف اجرای حکم، توقف ادامه اجرای حکم است؟ این تفسیر مستلزم آغاز اجرای حکم می‌باشد و چنانچه به هر دلیلی حکم به اجرا درنیاید، محکوم‌علیه از حقوق اجتماعی محروم نخواهد بود، یا اینکه منظور از توقف اجرای حکم، اعم از متوقف ماندن آغاز یا ادامه اجرای حکم است که در این حالت مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی برای محکوم‌علیه به قوت خود باقی است. با توجه به صدر ماده ۲۵ و اینکه شمول مرور زمان اجرای حکم نیز در کنار اجرای حکم، سبب محرومیت از حقوق اجتماعی می‌گردد و شمول مرور زمان می‌تواند باعث عدم آغاز اجرای حکم گردد. به نظر می‌رسد تفسیر دوم با اصل و روح مجازات‌های تبعی همخوانی داشته باشد.

۲.۴. عدم پیش‌بینی مرجع خاص در اتمام مجازات‌های تبعی

زوال مجازات تبعی، یعنی لغو محرومیت محکوم از نیل به حقوق اجتماعی از جمله امکان جذب و استخدام در ارگان‌ها، سازمان‌ها و نهادهای عمومی و دولتی است، بنابراین پس از تحمل مجازات یا شمول عفو یا مرور زمان و انقضای مواعد معین و به شرط عدم ارتکاب جرم جدید، موانع اعاده حقوق مزبور مرتفع خواهد شد.

ماده ۵۷ هر دو قانون مجازات عمومی سابق ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲، ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ اصلاحی ۱۳۷۷ و ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این مهم را تصریح کرده‌اند. شایان‌ذکر است آن دسته از محرومیت‌هایی که تحت عنوان مجازات اصلی بر محکوم‌علیه بار می‌شود از شمول قواعد کلی اعاده حیثیت خارج و تابع مواد مخصوص مربوط است. (حبیب زاده و شریفی، ۱۳۹۴: ۸۸)

در اعلام سوابق کیفری متهمان و نیز ارائه گواهی سوء‌پیشینه کیفری یا عدم وجود آن، سیستم منظم و حساب‌شده دیده نمی‌شود و عملاً حتی بازداشت تحت قرار تأمین کیفری که ممکن است متهم در نهایت براءت اخذ کرده باشد، هنوز سوء‌پیشینه اعلام می‌شود. فراتر از این باید گفت اصلاً مرجع پاسخگویی به سوء‌پیشینه و سابقه کیفری با وجود اداره سجل کیفری با توجه به وظایف قانونی نمی‌تواند اداره تشخیص هویت باشد. تا زمانی که این نحوه اقدام ادامه دارد و چاره‌اندیشی در ساماندهی این امور

نشود، متهمان مشکلات اساسی برای اخذ سوءپیشینه کیفری خواهند داشت و در نتیجه بسیاری از امتیازات اجتماعی را از دست می‌دهند. لازم است اداره سجل کیفری برای پاسخگویی صحیح به این استعلام‌ها چه از بُعد اعلام سوابق کیفری متهمان از باب محکومیت کیفری مؤثر و چه از بُعد ارائه گواهی عدم سوءپیشینه کیفری نهادینه و قانون‌مند شود و رسالت قانونی خودش را شناسایی و در آن چارچوب اقدام کند تا تکلیف قضات نیز برای استعلام از مرجع واحد و مشخص و ضابطه‌مند معین شود. این یکی از مصادیق تأمین حقوق شهروندی و از حقوق اساسی هر شخص مجرم است.

۴.۳. اعمال مجازات‌های تبعی بر اساس قانون لاحق

در خصوص متوقف شدن اجرای مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد موضوع بند(الف) ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی تصریح شده است که آثار تبعی پس از انقضای هفت سال از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی رفع می‌شود. در این خصوص مقرر کردن هفت سال مجازات تبعی در مجازات سالب حیات و حبس ابد بدون توجه و بیان حکم در خصوص مواردی که مجازات‌های تعزیری جانشین اعمال می‌شود، دارای نقص است. حال سؤال اینجاست که اگر مجازات اعدام یا حبس ابد به حبس مدت‌دار تبدیل شود (مثلاً پانزده سال و یک روز حبس درجه دو) اولاً ابتدای آثار تبعی از چه زمانی شروع می‌شود؟ ثانیاً مدت‌زمان تبعی چقدر خواهد بود؟

به عبارت دیگر ملاک تعیین مجازات تبعی بند(الف) هفت سال است یا بند(ب) سه سال؟ با مطالعه بند(الف) که صریحاً آثار تبعی را از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی قابل احتساب دانسته است، شاید تصور شود که در هر حال مبنای احتساب، تاریخ توقف اجرای حکم است، ولی با توجه به قاعده کلی که زمان احتساب آثار تبعی پس از اجرای حکم است و اینکه مجازات تبعی در زندان قابل اعمال نیست، می‌توان نتیجه گرفت که مبنای احتساب پس از آزادی از زندان است. (سلیمی، ۱۳۷۹: ۷۹)

در مورد سؤال دوم به نظر می‌رسد که باید بین دو فرض قائل به تفکیک شد. فرض اول که به ندرت اتفاق می‌افتد، آن است که مجازات قانونی جرمی تقلیل یابد یعنی قانونگذار با تصویب قانونی مجازات اعدام و یا حبس ابد جرمی را به حبس مدت‌دار تبدیل کند. طبیعی است که در این صورت چون قانون تغییر یافته است و قانون لاحق خفیف‌تر و مساعدتر به حال متهم است، لذا قانون جدید شامل حال متهم می‌شود و مجازات تبعی مشمول بند(ب) سه سال می‌گردد.

فرض دوم این است که مجازات اعدام به خاطر کیفیات شخصی محکوم‌علیه به ویژه عفو خصوصی به حبس مدت‌دار تبدیل شود. در این صورت به نظر می‌رسد با استناد به تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی و همچنین سابقه قانونگذاری در (ماده ۶۶



مکرر قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۷ و ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی (۱۳۵۲) مدت مجازات تبعی هفت سال در بند(الف) خواهد بود.

به این ترتیب در نسخ قانون و در نتیجه اعمال قانون جدید مجازات تغییر می‌یابد و اعمال مجازات‌های تبعی نیز بر اساس قانون لاحق جدید خواهد بود و معیار محرومیت از حقوق اجتماعی نیز مجازات جایگزین است.

۴.۴. عدم اعمال مجازات‌های تبعی برای شخص غایب

در خصوص شخصی که فرار کرده و خود را تسلیم قانون نکرده است این پرسش مطرح است که آیا در زمان فرار محرومیت دارد؟ اگر معیار محکومیت قطعی باشد، مجازات تبعی در شخص متواری هم اجرا می‌شود. اگر هم مجازات تبعی اجرا شود در حالی که مجازات اصلی اجرا نمی‌شود، حکم اصلی چه می‌شود؟! مسئله دیگر اینکه، آیا در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی معیار محکومیت کیفری است یا متواری شدن؟ قانونگذار بیان نموده است که در زمان اجرای حکم نیز محرومیت دارد و با این برداشت که در موارد سکوت قانون هم به نفع متهم تفسیر می‌شود، پس در نتیجه در اجرای مجازات تبعی برای شخص غایب هم با نتیجه‌ای غیرمنطقی روبه‌رو خواهیم شد.

۴.۵. عدم پیش‌بینی گذشت شاکی بعد از اجرای حکم

در خصوص تبصره ۲ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی باگذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات متوقف شود، اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود. در خصوص گذشت از قصاص نفس که سلب حیات از بین می‌رود، در این صورت دادگاه شخص را مطابق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی به مجازات عمومی محکوم می‌کند که دارای مجازات تبعی نیست، زیرا قصاص از جرائم قابل گذشت است و اینکه در جرائم قابل گذشت زمانی که شاکی گذشت کند، آثار تبعی جرم نیز از بین می‌رود. حال این پرسش مطرح است که آیا شاکی می‌تواند بعد از اجرای حکم قصاص عضو گذشت کند(برای رفع مجازات تبعی) یا خیر؟ همچنان که مطابق قانون حتی اگر یک روز هم از حبس باقی‌مانده باشد و شاکی پرونده اعلام گذشت نماید، مجازات تبعی از بین خواهد رفت، ولی بعد از اجرای حکم چه می‌شود؟ اگر ماهیت جرم را در نظر بگیریم و اینکه در قانون آیین دادرسی کیفری اعاده حیثیت از جرائم بعد از اجرای حکم نیز مورد قبول واقع شده است، به نظر می‌رسد که این اختیار را می‌تواند داشته باشد.

نتیجه گیری

با توجه به اینکه در گذشته اعمال مجازات‌ها بیشتر ناظر بر فعالیت‌های غیراجتماعی افراد در جامعه بود، واقعیت‌های زندگی امروزی روشن می‌سازد که دامنه فعالیت‌های غیراجتماعی روزبه‌روز کمتر می‌شود و متقابلاً ابعاد اجتماعی حیات بشری، پررنگ‌تر می‌گردد. از بین رفتن کلیه فعالیت‌های اجتماعی، افراد را منزوی ساخته و زمینه تحرک سازنده را از آن‌ها می‌گیرد، تا آنجا که شاید بتوان گفت شخصی که مطلقاً فاقد صلاحیت اجتماعی است، شخص زنده به حساب نمی‌آید، هرچند جسماً زنده است، ولی به لحاظ اجتماعی و مدنی مرده به نظر می‌رسد. بر همین اساس زمانی که شخص به طور دائم و همیشگی، فاقد صلاحیت جزئی باشد با محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی و مشکلات اقتصادی و طرد از جامعه، امکان هنجارشکنی به وجود خواهد آمد.

با توجه به یافته‌های مقاله حاضر به این نتیجه می‌رسیم که مجازات‌های تبعی در فرآیند تقنینی در کشور ما دچار تحولات عمده‌ای شده است، به شکلی که در برهه‌ای از مقطع زمانی نسخ شده و در برهه دیگر دوباره احیاء شده است. مجازات‌های تبعی از لحاظ حقوقی دچار چالش‌هایی می‌باشد که از جمله می‌توان به غیرقابل تخفیف و تبدیل بودن مجازات‌های تبعی، محرومیت دائمی از برخی حقوق اجتماعی، نامساوی و غیرقابل انعطاف بودن مجازات‌های تبعی، طولانی بودن مدت رفع سوءپیشینه کیفری و عدم حذف از سجل قضایی اشاره نمود. همچنین در مقام اجرا نیز مجازات‌های تبعی دچار چالش‌هایی می‌باشد که می‌توان به اعمال مجازات‌های تبعی پس از توقف کیفرهای سالب حیات و حبس ابد، عدم پیش‌بینی مرجع خاص در اتمام مجازات‌های تبعی، اعمال مجازات‌های تبعی در عفو و تبدیل حکم اصلی، عدم اعمال مجازات‌های تبعی برای شخص غایب و عدم پیش‌بینی گذشت شاکی بعد از اجرای حکم اشاره نمود که باید در راستای رفع چالش‌های ذکرشده، در جهت هر چه بهتر اجرا شدن این مجازات، گام‌های مؤثری توسط مقنن محترم برداشته شود.

پیشنهادها

۱. برای رسیدن به اهداف اصلاح و تربیت محکومان و به خاطر اینکه شخص محکوم بتواند دوباره حقوق اجتماعی خویش را به دست آورد می‌بایست مطابق ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲، تقاضای عفو و بخشودگی از مجازات تبعی را احیاء نمود و اعاده حیثیت از نوع قضایی را پیش‌بینی نمود تا دادستان یا قاضی اجرای احکام بتوانند قسمتی و یا تمامی مجازات تبعی را مورد عفو و بخشش قرار دهند و از این رهگذر زمینه بازگشت دوباره محکومان به جامعه و بازاجتماعی شدن آنان فراهم گردد.





۲. در خصوص مجازات‌های تبعی با تخصیص قانون مستقل و مجزایی توسط مقنن محترم که محتوای آن به تفصیل همه ابعاد قانونی و قضایی مجازات‌های تبعی و محرومیت از حقوق اجتماعی را تبیین کند تا در استخدام افراد در ادارات و مؤسسات دولتی و خصوصی با ایجاد رویه واحد برای شخص متقاضی استخدام با عنوان فاقد محرومیت از حقوق اجتماعی باشد.

۳. نسخ مقررات موازی با ضوابط قانون جدید مثل آیین‌نامه‌های استخدامی که عملاً اثر بخشی مواد راجع به اعاده حیثیت را خنثی کرده و شهروندان را در سردرگمی فرومی‌برد. از موضوعاتی است که باید در اولویت برنامه‌های مقنن در سامان بخشی و رفع سوءپیشینه کیفری و ایجاد نظام یکپارچه این نهاد قرار گیرد.

۴. با توجه به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و درجه‌بندی کیفرها پیشنهاد می‌گردد که ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی اصلاح گردد تا شناسایی و اعمال مجازات‌های تبعی نیز هم‌سو با درجه‌بندی کیفرها اعمال شود.



منابع و مأخذ:

قرآن کریم

نهج البلاغه

- اسکندری، محمد رضا (۱۳۸۲)، «بررسی ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی» (محرومیت‌های اجتماعی)، ماهنامه دادرسی، س ۷، ش ۴۰.
- استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ، بولک، برنار (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- یورقهرمانی، بابک (۱۳۹۲)، «مجازات‌های تکمیلی در آیین قانون جدید مجازات اسلامی»، همایش منطقه‌ای آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه.
- توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۶)، آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، ج ۴، تهران: انتشارات مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

- جعفری ندوشن، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، مطالعه تطبیقی اعاده حیثیت در حقوق کیفری ایران و فرانسه، پایان‌نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- حبیب‌زاده، محمد جعفر و محسن شریفی (۱۳۹۴)، اعاده حیثیت در مقررات کیفری ایران: بودها و بایدها، فصل‌نامه حقوقی دادگستری، س ۷۹، ش ۹۱.
- حیدری دهاقانی، فرانک و محمد نوذری (۱۳۹۷)، «بررسی مبانی فقهی حقوقی اعاده حیثیت در امور کیفری»، فصلنامه مبانی فقهی حقوق اسلامی، س ۱۱، ش ۲۲.
- خالقی، ابوالفتح (۱۳۸۴)، «مجازات نیمه پنهان»، فصلنامه بصیرت، س ۱۲، ش ۳۴.
- دانش‌پژوه، وهاب (۱۳۷۸)، محرومیت از حقوق اجتماعی در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- ساجدی‌نژاد، سید حامد (۱۳۹۰)، تحلیل فقهی حقوقی مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیه.
- سلمان‌پور، حسن و عباس کاظمی (۱۳۹۵)، «تحولات تقنینی اعاده حیثیت در حقوق کیفری ایران»، پژوهشنامه حقوق کیفری، س ۸، ش ۱.
- سلیمی، صادق (۱۳۷۹)، «مجازات‌های تبعی در حقوق کیفری ایران»، مجله کانون وکلا، ش ۱۷.
- شجاعی، فاطمه (۱۳۹۲)، حقوق شهروندی مجرمان پس از دوران محکومیت، پایان‌نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته حقوق بشر، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- صالحی مقدم، مهدی و همکاران (۱۳۹۷)، «چالش‌های فقهی تحمیل مجازات تبعی و تکمیلی بر مرتکبان جرائم حدی و قصاص»، دو فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۱۶.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۲)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.



- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۷)، حقوق اساسی، ج ۹، تهران: انتشارات میزان.
- عبداللهی، افشین (۱۳۹۹)، ارزیابی مقررات مربوط به اعاده حیثیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، فصلنامه مطالعات حقوقی، دوره دوازدهم، ش ۲.
- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، علوم جنایی، ج ۲، تهران: انتشارات فردوسی.
- عینی، محسن (۱۳۸۵)، «گامی کوتاه در راه اعاده حیثیت: بررسی و نقد ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی و تبصره‌های آن»، فصلنامه مفید، دوره ۱۲، ش ۵۵.
- غلامی، حسین (۱۳۸۶)، تکرار جرم، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول.
- کاوادینو، دیگنان (۱۳۸۴)، «توجیه یا دلیل‌آوری برای مجازات»، ترجمه علی صفاری، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۲.
- رستمی غازانی، امید و رضا واعظی (۱۳۹۰)، «مجازات تبعی در فقه امامیه»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۵۵.
- مشکوری نجفی، احمد (۱۳۵۹)، بررسی تطبیقی کیفرهای تبعی و تکمیلی در حقوق ایران و فرانسه، رساله دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳)، تعزیر و گستره آن، ج ۱، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولایة الفقیة و فقه الدولة الاسلامیة، ج ۲، ج ۲، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- واحدی‌زاده، جواد و سید محمد جباری (۱۳۹۲)، «جایگاه مجازات‌های تبعی در نظام کیفری اسلام»، فصلنامه تعالی حقوق، دوره ۵، ش ۵.
- همایی چراغی، بیمان و همکاران (۱۳۹۸)، «بررسی کرامت ذاتی انسان در مجازات‌های محرومیت از حقوق اجتماعی»، فصلنامه تعالی حقوق، ش ۵.